

فایده یافته
مشتورای
میر



معتبر رفت این را می شناسم گشت زود چشیده ۲۰۸ نه از شفت بقریه و میراد در بخ
خوخر معدن ثور را که گشت خانه میانه منزل کردیم همان نزد بعضی خانه از سنگ به غیر
از توده از دهانه کان و سه چهار باب طویل آید نه است و لب برف و باران
و درین سر نقد و رشت با آنکه محبت خطه را دارد که این چنین و طویل و چنان
برویم از قرار که گورانی لای در مرکز محلات قرب و جوار سر بخ گور معدن
است و همیشه در آنجا کار میکنند و در هر یک سنگ هزار و دهانه کان بهر سیاه
له از وضع آنجا است عده عاید است عثایه میشود و در شب سطل ماه برب نخون
دو و لای در عرض راه قریه جوی را از الله آباد رشت فرخ منزل بودیم همین ^{گور}
که در تکه عالم چنین راه معصب و شنه و نه نشیند به و در سر مته خند و آه و نه
و هزار بار و کف و پشماره و در آنجا با دانه می خورد و بعد از آنکه له هر دو

سابعه هزار و نوزدهم غلامش در ماه و در شب آخر منتهی خلاصه بهر مشقت
 و سخت بفرمانداران پادشاهان و خزان آید و خود را اجداد ایشان بر منصف
 و روح کز او دست در چهار مغر شینزل دارد و گفته شد شب را سوخو کردیم
 ز دریش به غوغه شد شب آن لحظه و در شرف و سر شد و اسکه طاران آید بهر غوغه
 راه این منسل بر تر از نازل پیش و بفرمانداران است را تر است به نماند بهمان
 راه شکسته اند هر چه کون از آنها نماند کفایت کند شد و در اطراف این منسل
 منزل بیان در راه بود که آنها خانه ساخته در شب غوغه از کجا چندی پیشتر
 آنها دیدت و چهار رشتین و قطع طریق بعد و آنها با غوغه و فرمان لعل و صفت
 راه و بفرمانداران سپید از بلایان قریب به نماند غوغه و در عهد سلطان محمود
 چنین نشان پادشاه طاران لعل و فرموده را که در غوغه منتهی بفرمان و بفرمان پادشاه و در عهد

نموده یعنی راه را تا خاک از ریشه از دم معور داشته است و همین جهت همه بخت متعلق
ادشته علاوه بر آن **خداوند** هم از دست غلامان نه شرف دهد و با خست برادر
مسئله او شد بدین **فرمان** که **بگو** بعد از آن عثمان پادشاه ایدت نه کرده و راجه
نصه هزار نفر از **سپه** و ده **اعوان** که در محلات قرب و جوار کشته تا بود کرد و بنفشه
نموده است که از با **سب** و **غش** نیز باین **نیامده** و **شعر** تو **طبع** که **نصه** **خداوند** از
آنها در کجایت **خداوند** **سفر** **قرب** **باجوب** و **کشته** **راشته** **اطراف** **از** **درخت** **جفت** **ک**
و بعد **راخت** **قمر** **زیت** **بر** **خود** **زیت** **نخل** **و** **اگر** **زیت** **رفت** **آنها** **مخطوط** **از** **دور** **و** **کنیم**
و **جود** **از** **زین** **و** **کفو** **و** **زین** **و** **دس** **و** **قبل** **میان** **ع** **ای** **میان** **دو** **شتر** **میان**
جام **که** **صفت** **که** **از** **دست** **به** **دست** **بخند** **نواز** **جفت** **نبار** **ایران** **از** **دور** **و** **خو** **و** **میش** **ش**
بلو عثمان **ش** **آه** **خو** **م** **کو** **نظر** **فران** **ن** **و** **کلیا** **و** **چهار** **نواز** **ایران** **نشد** **و** **شعر** **نقو** **و** **در** **نقو** **ش**

[illegible]

هزاره روز در آنجا گشت شده که هر چه قرار داده است قرائتین با تفسیر روز خود آنجا گشت بر آن
 شان و اگر رسیده روز رعایت معاف و باشند و الله بابت که گفتند و در مظهر شایسته
 و باور است که روانه شویم از تو این قرائتین و اگر رسم بر من بود که من خود گشت بر آن
 در لایم قرائتین آنکه در حدیث است که از عهد و نوکر رسم بر من بود که هر چه در بازار شهر گشت که گشت
 نبیست که ناظر قرائتین مطلقاً از من است و معاشرت با هر کسی نبیست که از این است که نبیست
 و مع با عمل که نبیست که در بازار با زوینا میهنه در کارها و عیالها و هر روز که نبیست که با
 شایسته معاشرت از جانب ایشان رفته و در خواهر گویم که از سه روز روز خود را و بعد و مع نکات که
 با شایسته معاشرت خود ناظر قرائتین و سایر مومنین بمقام معاشرت نبیانه و هزار روز از تو آفریده
 با شایسته معاشرت که از خواهر مومنین در در خدمت تمام نبیست که نبیست که بعد از آن ما خود حاضر و آفرین
 بر من مضبوط گویم که از این وقت ناظر قرائتین و عمل که نبیست که مومنین را بعد از آن داخل محوطه نبیست

نموده در ای رابر در یک نه و آستانه بنیم و علفه زایه و آب است با دوز با کان بر کوزه
در سن علیقه منفه شده وجهه ریس کوغنه دقد را در دهیم و اینجام و سایر میخانه ج
هم هر سه راه در بار بوی بطور که زن شتاب که ایام قرایشان بپس آمده و کند است بر سینه
و کفایت علفه ک کرده و باز و به آنها را بنده در که با خودم با کجده خط از ان در انهای
که موز بر نه صبر بر و ان شفا از نه صبر است بجز خرقه و غیره بنیم و با شمش و روز بروز
رو با در که کشنده را می شود و عده معصومیت آنها بخار و تر و دایم را این است
رو بخشنده هزار هم که غم جویم و شب شفا ادا و با شمش علفه شمشیر جو در
کتاب باشد و است فلان علفه در دیر و چون نه ران و یکده شال که ما زایه بنیم و بنیم
عقب خانه و است فلان بنا طرا قرایشان قار فخر نه و علفه و بنیم و شمش علفه و نظر
غیره و علفه ک کرده با بقیه در همان اوضاع قرار دیز و کشته بنیم و کبستان و او در یک روز

[illegible]

کشتن هزار دین است در سیاب و محمول که نه از کتب و نه از خال و سایر ضروریات
کنند از چشم و ایدر اسلام و هر که در باز و در پیش ^{۱۵۰} نه است چشم از خوب و ایدر دین
شسته نه که بقیه اوضاع و ایدر بقیه و در کجاست نه از کجاست که در است هر فروخته
و ایدر سیاب نه از دین است نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است
در دین است نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است
و هیچ معادله و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است
نقیر هر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است
هر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است
و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است
کشتن سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است و ایدر سیاب نه از دین است

و بشکوه در دو املا بران بهوش شده و سکه بول بال بانه و آه خبر نوز
 از او امر بجای آورد داشت تا و بنا را از سیکرند بایست بجا در بان
 اوضاع دارا سکه سکه بول و بخت رفتار و رت علیه عثمانیه عین و ره
 کشتن با سکه بول پنج عدد دقیق از رت علیه عثمانیه پنج راس از امپراطور
 سکه بول و رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 احوال با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 علیه ایران هم اب و دقیق فرستاد و از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 تا اینکه با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 که با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 و از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه

لکان

کس بمشتر آید احوال بر سر و باب عالی دولت کردند و اسبک علیه قزاقی مشرب
 احوال با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 و رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 احوال با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 علیه ایران هم اب و دقیق فرستاد و از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 تا اینکه با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 که با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 و از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه

مقیم است و نیزان کمال اسبک را در او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 بکند و رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 احوال با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 سلطان در باره سفراء و املا بران بهوش شده و سکه بول بال بانه و آه خبر نوز
 مشغول شده و از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 و رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 احوال با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 علیه ایران هم اب و دقیق فرستاد و از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 تا اینکه با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 که با شرم و با شرم از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه
 و از او رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه از رت علیه عثمانیه

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

شبه خیمه شمشیر

۱۹۴۱
مهر

